

# چگونه به تکامل گرایان پاسخ دهیم؟ (بخش اول)



چگونه به تکامل گرایان پاسخ دهیم؟ (بخش اول)

کامل گرایان ادعا می کنند که ۹۹ درصد دانشمندان طرفدار تکامل هستند و تکامل از نظر علمی کاملاً ثابت شده است. آیا ادعای آنان درست است؟

یک. ابتدا باید از تکامل گرایان پرسید مقصودشان از تکامل چیست: ریز تکامل یا کلان تکامل؟

همه دانشمندان (حتی مسیحیان و آفرینش گراها) به ریز تکامل اعتقاد دارند. ریز تکامل یعنی مادر و پدری صاحب فرزند تیزهوش می شوند و یا بسیار فعال. یا رنگ پوست فرزندشان متفاوت است یا فرزندشان بسیار زیباست، درحالی که مادر و پدر از این صفات ظاهری یا ذهنی فرزندشان بی بهره اند.

بنابراین، ریز تکامل همواره در بطن نوعی منفرد از جاندار صورت می گیرد. مثلاً "اسب هنوز اسب است." زیرا جانداران با اعضای گروه خودشان تولید مثل می کنند. مثلاً یک اسب با خرگوش تولید مثل نمی کند.

داروین این نکات را مشاهده کرد و با خود استدلال کرد که شاید دایناسور به پرنده تبدیل شده، یا اسب آبی به تدریج به نهنگ تغییر شکل داد. این استدلال داروین "کلان تکامل" نام دارد. تاکنون فسیل های متعلق به "کلان تکامل" یافت نشده و در موزه ها موجود نیست. کلان تکامل شواهد علمی ندارد. آن فقط یک پیش فرض بر روی کاغذ است. برای تایید این مدعا، به اظهار نظر سه دانشمند تکامل گرا توجه کنید:

یکی از دانشمندان متعصب تکامل گرا به نام نیلز الدریج در کتابش تحت عنوان "پیروزی تکامل و شکست آفرینش گرایی" چنین اظهار نظر کرد: "بررسی بر روی فسیل ها نشان می دهد که در دوران طولانی تغییرات جزئی بوده و یا اصلاً تکاملی رخ نداده است."

**The Triumph of Evolution and the Failure**

of Creationism, by Niles Eldredge, 2000,  
pp. 49, 85

در ۱۹۹۹ تکامل گرای دیگری به نام جفری شوارتز ادعا کرد که احتمالاً انتخاب طبیعی به گونه‌ها کمک می‌کند تا بنا به ضرورت تغییراتی ایجاد کنند، اما این امر به معنای خلق یک چیز جدید نیست.

Sudden Origins—Fossils, Genes, and the  
Emergence of Species, by Jeffrey H. Schwartz,  
۱۹۹۹, pp. 317-320

در دهه ۱۹۶۰ جورج کریستفر ویلیامز زیست‌شناس و تکامل‌گرا این سؤال را مطرح کرد که آیا انتخاب طبیعی از این توانایی برخوردار است که به پیدایش گونه (گونه‌های) جدید یاری رساند؟

Adaption and Natural Selection, by George  
C. Williams, 1966, p. 54

دوم. میان دانشمندان تکامل‌گرا نیز دو دستگی وجود دارد: عده‌ای که نظریه تکامل را کاملاً پذیرفته‌اند و فقط منتظر کشف فسیل‌های کلان تکامل هستند. اما گروه دوم به دلیل نبود حلقه‌های گمشده، از تکامل به عنوان نظریه‌ای که باید ثابت شود، یاد می‌کنند. وقتی دانشمندان (تکامل‌گرا و آفرینش‌گرا) خودشان هم در این زمینه با هم توافق ندارند، چرا من باید به تکامل اعتقاد داشته باشم؟

سوم. طبق گزارشی که هزاران سال قبل توسط موسی با الهام روح القدس (روح خداوند) نوشته شد، گیاهان، حیوانات و سپس انسان از مواد آلی سیاره زمین ساخته شده‌اند (پیدایش فصل ۱ آیه ۲۴ و فصل ۲ آیه ۷).

بنابراین، تشابه ژنتیکی میان انسان و گیاهان و هم‌چنین حیوانات به دلیل وجود مواد آلی نظیر روی، فسفر، آهن، ید... مشاهده می‌شود. با این توصیف، آفرینش‌گیاهان و حیوانات و سپس انسان مجزا بود.

فرض کنید شما با خمیر مخصوص بازی کودکان، مجسمه‌های خمیری نظیر حیوانات، درخت و انسان درست کنید. از نقطه نظر دی‌ان‌ای تفاوتی دیده نمی‌شود، چون منبع یکی بوده است. انسان و هم‌چنین حیوانات و گیاهان مجزا آفریده شدند تا خصوصیتی مانند ظاهر و شکل، عواطف، اندیشه، زبان و هوش، میان آنان تمایز ایجاد نماید. موسی (نویسنده کتاب پیدایش) با دی‌ان‌ای و علم ژنتیک، زیست‌شناسی و جانورشناسی امروز آشنا نبود.

دی‌ان‌ای یک پدیده است که اطلاعات زیادی را به رمز درآورده است. نظریه تکامل تدریجی محدودیت قائل نیست. اما اطلاعات علمی در دی‌ان‌ای، در نقطه‌ای به محدودیت‌هایی می‌رسد و این نقطه‌ای است که ما می‌توانیم مرزهای طبیعی بین گونه‌های حیوانات مختلف را شناسایی کنیم.

چهارم. داروین از رخداد مهمی در تاریخ حیات آگاهی داشت که نظریه او قادر به توضیح آن نبود. در

لایه های نخستین سنگ های فسیلی (متعلق به ۵۲۰ میلیون سال قبل/ دوران کامبرین: نخستین دوران زمین شناسی)، ظهور ناگهانی حیوانات زیاد بدون آن که نیاکان شان وجود داشته باشند، مشاهده می شوند.

به اعتراف داروین، نظریه اش حتی یک درصد هم قادر به توضیح دوران کامبرین نیست. آنچه برای داروین به صورت معما درآمده بود، فسیل های بسیار قدیمی بود، مربوط به نخستین دوران زمین شناسی. این فسیل ها بیانگر رویدادی شگفت انگیزند: "ظهور ناگهانی حیات حیوانی" در دوران کامبرین است..

در طول نخستین دوران زمین شناسی، فسیل هایی با کالبد و بدن هایی که دارای جزئیات پیچیده بودند، در میان لایه های سنگ ها به وجود آمده اند. این فسیل ها فاقد آن نیاکانی هستند که داروین و هوادارانش ادعا می کنند. داروین درباره معمای منشاء ظهور ناگهانی حیوانات، در کتابش صفحه های ۳۰۶-۳۰۷ (نسخه انگلیسی) چنین شرح داده است: "درک این نکته مهم که فقدان توده های بسیار زیاد از فسیل هایی که در نظریه ام، با قاطعیت بیان کرده ام که در جایی وجود دارند، دشوار است" داروین در ادامه می نویسد: "همان طور که قبلا اشاره کرده ام، شناخت بسیار اندکی از آن فسیل های سنگی داریم که ظهور ناگهانی گونه ها را در گروه های مشابه خود نشان می دهند.

پنجم. هنوز بعد از گذشت ۱۲۰ سال، فسیلی دال بر وجود حیوانات میانی و در حال تکامل یافت نشده است. اگر شما به موزه های آثار طبیعی بروید و این سؤال را مطرح کنید که مراحل تکامل این حیوان و یا آن حیوان را به شما نشان دهند، با پاسخ منفی روبرو می شوید. اگر در محافل کارشناسان طرفدار تکامل همین سؤال را مطرح کنید به شما پاسخ خواهند داد: "نمی دانیم." شاید با نشان دادن مقاله، عکس و انیمیشن، شما را متقاعد سازند، ولی آثار تکامل کشف نشده است. طبق ادعای نظریه تکامل، عمر سیاره زمین ده ها میلیارد سال است، پس نشانه های تکامل کجاست؟ آیا تکامل در یک لحظه انجام شد؟ چرا در مکان و منطقه ای که مراحل تکامل رخ داده، نشانه های مراحل کشف نشده است؟

مهم ترین سؤال این نیست که انسان با میمون و کرم تشابهاتی دارد یا خیر، بلکه پرسش اصلی این است که چرا هیچ گونه شواهد مربوط به مراحل تکامل یافت نشده و در موزه های آثار طبیعی مشاهده نمی شوند؟ چرا تکامل باوران نمونه های ناقص آن حیوانات را به ما نشان نمی دهند تا دریابیم چگونه روند تکامل انجام شده است؟

ششم. فعالیت های دانشمندان بر روی بقایای شکننده حیات ماقبل کامبرین، یک سؤال مهم را مطرح می سازد: اگر این لایه های رسوبی می توانستند برخی از این موجودات را که با میکروسکوپ قابل تشخیص است، حفظ کنند، پس چطور نتوانستند اشکال بزرگ تر آن ها را که به گمان تکامل باوران نیاکان حیوانات دوران کامبرین هستند، حفظ و نگه داری کنند؟ به عبارت دیگر، اگر لایه های رسوبی موفق شدند چیزی به شکنندگی "رویوان" (یکی از موجودات دوران قبل از کامبرین) را نگه داری کنند، پس چرا نباید بتوانند در همان لایه زمین، نیاکان حیوانات کامبرین را حفظ و نگه داری کنند؟

هفتم. بدون دستور ژنتیکی، اسید آمینه ها نمی توانند پروتئین را بسازند! همه دانشمندان با این نکته

کاملاً موافق هستند. این سؤال مطرح می شود که چگونه اولین پروتئین توانست بدون دستور ژنتیکی نظم بگیرد؟

هشتم. احتمال تولید یک سلول در محیط بسیار نامساعد در حد صفر است، ولی در آزمایشگاه چطور؟ پس ما باید بتوانیم در شرایط ویژه آزمایشگاهی چند ماده اولیه را به سلول تبدیل کنیم (البته حتی اگر بتوانیم، به نظریه طراح هوشمند کمک کرده ایم، نه نظریه به داروین).

نویسنده مقاله: مهران پورپشنگ